

تقریر درس خارج فقه نظام خانواده آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۱۰	تاریخ	۱۴۰۴ / ۱۰ / ۱۱
عنوان ۱	فصل اول: کلیات احکام ازدواج					
عنوان ۲	مطلب پنجم: شروط وجوب نکاح یا انکاح					
عنوان ۳	شرایط صحت نکاح					
عنوان ۴	شروط بلوغ					
عنوان ۵	فرع ششم: ولایت پدر و جد در نکاح صغیرین ❖ ادله روایی ولایت پدر بر تزویج صغیر ❖ استدلال بر ولایت جد از طریق روایات جامع					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

این جلسه به بررسی دامنه ولایت جد پدری بر صغیر (پسر خردسال) در امر ازدواج می پردازد. با توجه به روایات و ادله فقهی، نتایج زیر حاصل شده است:

❖ ۱. اثبات ولایت بر صغیر: برخلاف تصور برخی که ولایت را تنها منحصر به «صغیره» (دختر) می دانند، بر اساس دو دسته از روایات، این ولایت نسبت به «صغیر» (پسر) نیز ثابت است:

➤ دسته اول: روایاتی که صراحتاً بر صحت تزویج پسر خردسال توسط پدر دلالت دارند؛ مانند صحیحہ حلبی و فضل بن عبدالملک.

➤ دسته دوم: روایات جامع - مانند قاعده «أَنَّتَ وَمَالُكَ لِأَبِيكَ» - که بر اساس استدلال امام صادق علیه السلام، نشان دهنده نفوذ اراده و عمل پدر - و به تبع آن، جد - در امور فرزند و نوه است.

❖ ۲. تفکیک میان نکاح و طلاق: در احکام فقهی، میان صحت ازدواج و حق طلاق در سنین کودکی تمایز وجود دارد. ازدواج صغیر توسط ولی او صحیح و نافذ است؛ اما حق طلاق برای صغیر تا زمان رسیدن به بلوغ و امضای آن معلق می ماند. این امر نشان دهنده رویکرد «تسهیل در نکاح» و «سخت گیری در طلاق» در شریعت است.

❖ ۳. مسئولیت مالی (مهریه): اگر صغیر دارای مال باشد، مهریه از مال او پرداخت می شود؛ در غیر این صورت، پدر یا جدی که اقدام به تزویج نموده است، ضامن پرداخت مهریه خواهد بود.

❖ ۴. فلسفه اجتماعی حکم: این احکام در بن مایه خود، راهکارهایی شرعی برای حل معضلات اجتماعی، سرپرستی ایتم و پیشگیری از آسیب‌های اخلاقی در ساختار خانواده و جامعه هستند و با تصویرسازی‌های نادرست منتقدان تفاوت ماهوی دارند.

نتیجه‌گیری: بر اساس استدلال‌های روایی، جد پدری همانند پدر، بر تزویج نوه پسر (صغیر) خود ولایت دارد و این عقد شرعاً نافذ و دارای آثار حقوقی است.

درآمد بحث

مبحث ما در فقه خانواده یا فقه نظام خانواده به این مرحله رسید که آیا جد بر صغیر نیز ولایت دارد؟ روایاتی که پیش‌تر قرائت کردیم، همگی مربوط به ولایت بر «صغیره» بود؛ یعنی دختری که هنوز به بلوغ نرسیده است. گفتیم روایات متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد جد بر دختر پسرش ولایت دارد و می‌تواند او را در زمان صغر و پیش از بلوغ، تزویج نماید. البته زمانی که آن دختر بزرگ شد، بحث دیگری مطرح می‌شود که در جای خود به آن خواهیم پرداخت؛ او پس از بلوغ حق انتخاب و «خیار» دارد و می‌تواند آن ازدواج را تداوم بخشد یا از آن صرف‌نظر کند. اما در این مطلب که جد چنین اختیاری دارد، تردیدی نیست. حال پرسش اینجاست که آیا این اختیار نسبت به «صغیر» نیز وجود دارد؟ یعنی نسبت به پسر پسر.

پیش از این، دو یا سه روایت را مطرح نمودیم و گفتیم که نمی‌توان از آنها چنین معنایی را استنباط کرد؛ مگر آنکه از خارج، ادعای «عدم خصوصیت» یا «لا فرق» داشته باشیم. البته ادعای عدم خصوصیت در اینجا قدری دشوار است؛ چراکه در برخی موارد، وجود خصوصیت مشهود است. لکن می‌توان به شیوه‌ای دیگر بر اثبات این مطلب استدلال نمود و آن، استناد به دو دسته از روایات است. دسته نخست، روایاتی است که دلالت دارد پدر بر تزویج صغیر ولایت دارد؛ یعنی پدر می‌تواند برای پسر خردسالش که هنوز به سن بلوغ نرسیده، همسری برگزیند و دختری را به عقد او درآورد.

شایان ذکر است کسانی که به احکام اسلام هجمه می‌برند و می‌گویند اسلام دختر هشت‌ساله را به عقد مردی شصت‌ساله در می‌آورد، بسیار در اشتباه هستند؛ کدامین منبع چنین سخنی گفته است؟ خیر؛ گاه دو همسایه که دختر و پسری هم‌سن و سال دارند، مصلحت می‌بینند این کودکان که با هم بزرگ می‌شوند و هم‌بازی هستند، از همان ابتدا علقه زوجیت داشته باشند تا در آینده با مشکلی مواجه نشوند؛ این امر چه اشکالی دارد؟ این سخنان بیهوده را باید و نهاد و پاسخی دندان‌شکن به آنها داد. بحث بر سر اصل این توانایی برای دختر یا پسر خردسال است. یا در جامعه، یتیمانی هستند که مصلحتشان در این است که تحت سرپرستی خانواده‌ای قرار گیرند؛ مثلاً دختر یتیمی را به عقد پسر خانواده‌ای در می‌آورند تا آن دختر تحت حمایت آن خانواده بزرگ شود. اینها راهکارهایی برای حل معضلات جامعه است. اینها ضرورت‌هایی است که خداوند متعال برای آنها راه حل مقرر فرموده است، اما عده‌ای این مسیرها را بسته‌اند و می‌گویند دختر نباید پیش از سن خاصی ازدواج کند. این‌ها قیدوبندهایی است که ما وضع کرده‌ایم و ثمره آن، اوضاعی است که امروز در جامعه مشاهده می‌کنیم. هرگاه در حکم شرعی دخالت شد و آن را از مسیرش خارج کردند، جامعه آسیب دید. حکم شرعی همان است که بیان شده است.

ادله روایی ولایت پدر بر تزویج صغیر

همان طور که بیان شد، به دو دسته از روایات می توان استدلال کرد:

❖ دسته اول: روایاتی که بر ولایت «اب» یا همان پدر در تزویج صغیر دلالت دارند؛ مانند «صحيحه حلبی»:

«قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: الْغُلَامُ لَهُ عَشْرُ سِنِينَ فَيُزَوِّجُهُ أَبُوهُ فِي صَغَرِهِ، أَيْجُوزُ طَلَاقُهُ وَهُوَ ابْنُ عَشْرِ سِنِينَ؟»

راوی می پرسد: پدر، پسرش را در ده سالگی تزویج کرده است؛ آیا خود این پسر می تواند در همان ده سالگی همسرش را طلاق دهد؟

«قَالَ: فَقَالَ: أَمَّا تَزْوِيجُهُ فَهُوَ صَحِيحٌ، وَأَمَّا طَلَاقُهُ فَيَنْبَغِي أَنْ تُحْبَسَ عَلَيْهِ امْرَأَتُهُ حَتَّى يُدْرِكَ...»؛

این کلام بسیار دقیق است. می فرماید اگر پسر در همان سن کودکی طلاق داد، آن دختر نباید ازدواج کند تا زمانی که پسر بالغ شود. اگر آن پسر پس از بلوغ، طلاق خود را امضا نمود، آن وقت طلاق محقق می شود؛ وگرنه، آن دختر همچنان همسر اوست. این از کلیات احکام است که در طلاق، سخت گیری و در تزویج و نکاح، آسان گیری می شود؛ این یک قاعده کلی در احکام فقهی ماست و این مورد نیز از مصادیق سخت گیری در امر طلاق است. از این روایت بهره می بریم که «أَمَّا تَزْوِيجُهُ فَهُوَ صَحِيحٌ»؛ پس پدر در تزویج پسر پیش از بلوغ، ولایت دارد.

روایت دیگر، «صحيحه فضل بن عبدالمالك» است، قال:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يُزَوِّجُ ابْنَهُ وَهُوَ صَغِيرٌ قَالَ لَا بَأْسَ...»؛^۲

این روایت نیز در جواز تزویج صغیر توسط پدر، صراحت دارد.

روایت سوم، «صحيحه عبید بن زراره» است، قال:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يُزَوِّجُ ابْنَهُ وَهُوَ صَغِيرٌ قَالَ: إِنْ كَانَ لِابْنِهِ مَالٌ فَعَلَيْهِ الْمَهْرُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لِابْنِهِ مَالٌ فَلَأَبُ ضَامِنٌ الْمَهْرَ ضَمِنَ أَوْ لَمْ يَضْمَنْ»؛^۳

در اینجا نکته دیگری نیز افزوده شده است؛ می فرماید معنی ندارد که پدر، پسر صغیرش را تزویج کند. اگر پسر مالی داشت، مهریه از مال خود او پرداخت می شود؛ اما اگر کودک مالی نداشت، پدری که اقدام به این کار نموده، ضامن مهریه است.

عبارت: «ضَمِنَ أَوْ لَمْ يَضْمَنْ» به این معناست که چه پدر به زبان بیاورد که مهریه بر عهده من است و چه نگوید، در هر صورت چون او اقدام کرده، مهریه بر ذمه او خواهد بود.

۱. وسائل الشیعه؛ کتاب الفرائض و الموارث، ابواب میراث الأزواج، ب ۱۱، ح ۴.

۲. همان؛ کتاب النکاح، ابواب المهور، ب ۲۸، ح ۲.

۳. همان؛ ح ۱.

استدلال بر ولایت جد از طریق روایات جامع

این بخش نخست استدلال ما بود که بر ولایت پدر دلالت داشت.

❖ **دسته دوم:** از روایات که به دسته اول ضمیمه می شود تا جواز تزویج جد نسبت به «ابن الإبن» را ثابت کند،

روایتی است که مرحوم کلینی در کافی و صاحب وسائل نقل کرده اند.

سند روایت چنین است: «عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ

عَبِيدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام».

در سند، «سهل بن زیاد» وجود دارد که مورد بحث است؛ لکن ما در جای خود گفته ایم که به قول مرحوم شیخ بهایی

«الأمر في سهل، سهل». ما به وثاقت او بر اساس قرائنی اطمینان داریم و روایت از نظر ما معتبر است. اما روایت این

است:

«إِنِّي لَكُلَّ يَوْمٍ عِنْدَ زِيَادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ [یا در نسخه ای زیاد بن عبیدالله الحارثی] إِذَا جَاءَ رَجُلٌ يَسْتَعِدِّي عَلَيَّ أَبِيهِ»؛

گویا این شخص امیر مدینه بوده است. امام عليه السلام می فرماید من نزد او بودم که شخصی آمد و از پدرش شکایت کرد.

«فَقَالَ: أَصْلَحَ اللَّهُ الْأَمِيرَ إِنَّ أَبِي رَجَعَ ابْتِغَاءً لِي»

شاکی گفت: پدرم، دخترم را بدون اذن من به ازدواج کسی درآورده است (یعنی جد، نوه را تزویج کرده است).

«فَقَالَ: زِيَادُ لِحُجْسَائِهِ الَّذِينَ عِنْدَهُ مَا تَقُولُونَ فِيمَا يَقُولُ هَذَا الرَّجُلُ؟ فَقَالُوا: نِكَاحُهُ بَاطِلٌ»؛

زیاد از عالمان و همنشینان خود پرسید و آنها گفتند نکاح، باطل است.

«قَالَ: ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ: مَا تَقُولُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ؟ فَلَمَّا سَأَلَنِي أَقْبَلْتُ عَلَى الَّذِينَ أَجَابُوهُ فَقُلْتُ لَهُمْ: أَلَيْسَ فِيمَا تَرَوْنَ أَنْتُمْ عَنْ

رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم أَنَّ رَجُلًا جَاءَ يَسْتَعِدِّيهِ عَلَى أَبِيهِ فِي مِثْلِ هَذَا فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم أَنْتَ وَمَالِكَ لِأَبِيكَ؟»؛

امام عليه السلام تا مورد پرسش قرار نگرفتند، پاسخ ندادند. سپس به مخالفان فرمودند: آیا شما خودتان روایت نمی کنید که

شخصی مشابه همین شکایت را نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم برد و ایشان فرمودند: «تو و آنچه در اختیار داری، از آن پدرت

هستی»؟

«قَالُوا: بَلَى، فَقُلْتُ لَهُمْ: فَكَيْفَ يَكُونُ هَذَا وَهُوَ مَالُهُ لِأَبِيهِ وَلَا يَجُوزُ نِكَاحُهُ؟ قَالَ: فَأَخَذَ بِقَوْلِهِمْ وَتَرَكَ قَوْلِي»؛

امام عليه السلام فرمودند اگر قبول دارید که پسر و دارایی اش متعلق به پدر است، پس چگونه می گوئید نکاحی که پدر (جد

آن دختر) انجام داده، نافذ نیست؟ البته آن امیر به سخن امام عليه السلام اعتنا نکرد و طبق نظر دیگران حکم نمود؛ درحالی که

آن روایت، کلام رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم بود.

نتیجه آنکه از استدلال حضرت و عمومیت عبارت: «أَنْتَ وَمَالُكَ لِأَيِّكَ»، استفاده می‌کنیم که اگر جد، صغیر را نیز تزویج نماید، این تزویج، نافذ و معتبر است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين



مؤسسه حفظ و نشر آثار آیت الله اراکی